



نهمینه حدادی



رشته کوه دوستی!

آن‌ها هم را نمی‌شناختند. تا به حال هم را ندیده بودند و قرار بود دور هم بنشینند و دربارهٔ دوستی حرف بزنند. قرار ما روی چمن‌ها بود. توی یک پارک. فکر کردم جای خوبی است که یخ آدم‌ها بشکند و انگار شکست. اولش آرام بودیم و بی‌کلام. بعد یکی زنگ زد و اطلاع داد که دیرتر می‌آید. یکی دیگر به آن یکی گفت شماره تلفنت را به من می‌دهی؟ و آن یکی؛ دوستش آمد و به ما ملحق شد... این بود جریان دوستی ما... با صحبت دربارهٔ دوستی انگار یک دوستی دوباره شروع شد. کیارش هاشمی شانزده ساله بود. طه طالقانی و سپاس صدر نوری چهارده ساله.

کیارش: دوستی یک رابطه است. ما باید تعریفی از رابطه داشته باشیم. رابطه یعنی پیوند. ما با صحبت کردن شروع می‌کنیم. بعد با یک نفر صمیمی‌تر می‌شویم گپ می‌زنیم. از خانواده‌اش مطلع می‌شویم. دوستی‌های اینترنتی هم این‌گونه شروع می‌شود.

سپاس: البته خیلی از دوستی‌ها هم دوستی زودگذره. مثلاً در پارک با کسی

من: یعنی هر ایرادی هم داشت مهم نیست؟ همین یک ویژگی را داشته باشد کافی است؟

سپاس: نه. دوستی که کنار توست بنابراین نمی‌تواند آدم بدی باشد. به نظر من هر آدمی بدی‌های خودش را هم دارد و اشتباه هم می‌کند. دوستی یعنی اینکه بدی‌های هم را برطرف کنیم

من: یک دوست باید چه شکلی باشد؟

طه: دوستی‌ها مختلف است. در بعضی دوستی‌ها قرار است همیشه با هم باشیم، اما در بعضی دوستی‌ها نه. پس تعریف‌ها و شکل‌هایش فرق می‌کند.

سپاس: دوست یعنی کسی که در مشکلات به داد آدم برسد. دوستی که در سختی‌ها تو را رها کند دوست نیست.

دوست می‌شوی. نمی‌شود به او گفت دوست صمیمی.

من: خب من یک مشکلی دارم. شما دارید به همه می‌گویید دوست؛ یعنی به هر کسی که با او سلام و علیک می‌کنید. بعد هم می‌گویید البته دوستی طبقه‌بندی دارد. آیا شما به همه هم کلاسی‌هایتان می‌گویید دوست؟ به کسی که توی اتوبوس کنار تان نشسته و با او کمی حرف زده‌اید هم می‌گویید دوست؟

سپاس: بله. به همه در کلام می‌گوییم دوست!

کیارش: فکر می‌کنم تعریف ما اشتباه است. ما باید کلمه دوست را درباره شخص با ویژگی‌های خاص به کار ببریم. به نظر من چون همیشه به همه می‌گوییم دوست این اتفاق می‌افتد که هر کسی دوست ما محسوب می‌شود. **طه:** ولی به نظر من ویژگی‌های جزئی هم مهم‌اند. آدم نباید همه را دوست خود بداند. باید با او مسافرت برود. اخلاق و رفتار را ببیند. رفتارش با بقیه هم مهم است. بعد از آن می‌توانی او را به‌عنوان دوست انتخاب کنی.

من: خب پس با این تعریف به من بگویید یک دوست کیست؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟

کیارش: باید شبیه هم باشیم. هم از لحاظ اخلاق و رفتار و هم فرهنگی. اگر ما شبیه هم نباشیم رابطه‌مان به بن‌بست می‌رسد.

سپاس: همین‌هایی که کیارش گفت.

من: یعنی هیچ جزئیاتی وجود ندارد؟ مانند ویژگی ریزتری مثل دروغگویی و حسادت و... که بخواهی به خاطر اینکه وجود دارند یک رابطه را تمام کنی؟

سپاس: مثلاً من از تهمت زدن بدم می‌آید.

من: یعنی حضری یک رابطه را به خاطرش تمام کنی؟

سپاس: نه.

کیارش: به نظر من در یک دوستی مهم است که آدم‌ها دورو نباشند و با هم صادق باشند. من هم البته در چنین شرایطی حاضر نیستم دوستی را به هم بزنم. سعی می‌کنم پادزهر را پیدا کنم. در جاهایی حرف‌ها را نشنیده بگیرم. یا آن‌قدر صادق باشم که او هم آرام آرام تغییر کند.

سپاس: صداقت یک ملاک برای همه است.

طه: من معتقدم نمی‌توان اخلاق و رفتار یک نفر را در مدت کم ارزیابی کرد. براساس حرف‌های او ما نمی‌توانیم بفهمیم واقعاً صادق است یا نه. باید بعد از مدتی رفتارهای او را ببینیم.

کیارش: به نظر من ظاهر هم مهم است. برای من مهم است که با چه کسی راه می‌روم. او چه می‌پوشد. اصلاً اهل بیرون آمدن و ارتباط اجتماعی هست یا نه.

طه: ولی به نظر من پوشش آدم‌ها اخلاق و رفتارشان است.

کیارش: نه. من این را قبول ندارم. **سپاس:** به نظر من هم قیافه مهم است. البته این را هم بگویم ممکن است یک نفر خیلی خوش‌پوش و خوش‌قیافه باشد اما بدترین آدم دنیا باشد. در هر حال برای من اخلاق خیلی مهم است.

من: اخلاق یعنی چه؟

سپاس: مثلاً بی‌دین نباشد.

کیارش: خب هیچ کسی بی‌دین نیست که!

سپاس: منظورم این است که با ایمان باشد. به خدا نزدیک باشد. حواسش باشد که خدا ناظر همه رفتارهاست.

من: طه تو چی؟ تو فکر می‌کنی یک دوست می‌تواند چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

طه: باید نرمال باشد. نباید زیاد مثبت باشد. نباید هم زیاد شیطنت کند. نباید همیشه به همه چیز بخندد. عبوس هم نباشد. نه خاکی باشد. نه باکلاس. طرز صحبت کردنش خیلی مهم است.

من: بگذارید حالا با یک سؤال متفاوت جلو برویم. حالا مثلاً با یک نفر دوست شده‌اید و فهمیده‌اید نمی‌توانید با او بسازید. چطور باید با او قطع رابطه کرد؟

کیارش: بستگی به آن شخص دارد. من وقتی با کسی دوست می‌شوم و می‌فهمم اخلاق و رفتارش درست نیست، به او می‌گویم که نمی‌خواهم به رابطه‌ام با او ادامه بدهم. اما با کسی که دوستم و نمی‌توانم با او صریح باشم پس آرام آرام رابطه‌مان را کم‌رنگ می‌کنم. مثلاً جواب تلفن‌هایش را کمتر می‌دهم. اگر ببینمش با او سرد رفتار می‌کنم و رابطه‌ام آرام آرام تمام می‌شود.

سپاس: به نظر من پیدا کردن دوست خیلی راحت‌تر از تمام کردن یک دوستی است. چون در ابتدا صمیمیتی وجود ندارد، ولی بعد تو در تعارف و رودربایستی می‌مانی. می‌شود یک مثال بزنم؟

من: بله

سپاس: مثلاً من دوستی دارم که من را به کارهای بد دعوت می‌کند. اگر من شل باشم توان «نه» گفتن را ندارم. اما اگر این توان را در رابطه داشته باشم در آخر هم خیلی راحت‌تر می‌توانم یک دوستی را کنار بگذارم چون او از اول می‌داند که من برای خودم قوانینی دارم. **طه:** من هم مثل کیارش آرام آرام یک رابطه را تمام می‌کنم. اما شاید واقعاً اتفاقی که افتاده آن‌قدرها هم مهم نباشد که ما بخواهیم به خاطرش یک رابطه را تمام کنیم. باید ببینیم آن شخص چه جایگاهی در زندگی‌مان دارد.

من: شما می‌گویید که در یک

رابطه همیشه حق با ماست؟

کیارش: نه یک رابطه دوطرف دارد. همان طور که طرف مقابل اشتباه می کند ممکن است من هم اشتباه کنم.

من: ما وقتی می خواهیم جریانی را تعریف کنیم؛ به طور مثال می رویم و برای مامانمان گریه می کنیم که فلانی من را اذیت کرد. یعنی آن بخش از قضیه را که خود ما مقصریم تعریف نمی کنیم. نمی گویم هم عمدی است. می گویم ما به یک شناخت از عیب های خودمان نرسیده ایم.

کیارش: خب من همیشه با مادرم صحبت می کنم و از او راهنمایی می خواهم و او به من می گوید که کجا اشتباه کرده ام و این تا حدی به من کمک می کند.

سپاس: ولی برای من مورد خوبی پیش نیامد. دوستی داشتم که به مشکل خوردیم. بعد مادرم به مدرسه رفت و مدرسه به او. آن وقت دشمنی ما بیشتر شد.

طه: به نظرم برای شناخت مشکلات ما باید خودمان با دوستان صحبت کنیم. اگر او رفتار بدی با ما می کند از او دلیلش را بپرسیم. شاید شنیدن دلیل او بتواند به حفظ دوستی کمک کند. و حتی از او بخواهیم پیش از رفتار بد بیاید و مشکل ما را به خودمان بگوید.

من: کیارش تو درباره مشورت صحبت کردی. بچه ها فکر می کنید مهم است ما مشاوره بگیریم؟
طه: بله از خانواده و معلم ها.

من: اما آن ها جای ما نیستند. آن ها دنیای خودشان را دارند. نیازهای ما را درک نمی کنند.

طه: آن ها تجربه دارند و آینده نگری. مثلاً می دانند رفتار یک پسر در پانزده سالگی باید این طوری باشد یا نه. آن ها یک چیزهایی را با فاصله می بینند. کیارش: یک چیزهایی را می شود

با مشورت حل کرد. اما اگر با مشورت نشود من سعی می کنم خودم مشکلاتم را بشناسم و حل کنم. مثلاً چیزی مثل حسادت را که نمی توانم برای کسی بگویم. من آدم حسودی هستم، پس خودم باید روی خودم کار کنم تا حداقل بتوانم آن را تبدیل به غبطه خوردن کنم.
طه: به نظرم بد نیست گاهی عیب هایمان را یک جور دیگر مطرح کنیم. مثلاً بگوییم دوستم فلان مشکل را دارد و این طوری راهکار پیدا کنیم.

من: کیارش چرا وقتی بحث را شروع کردیم تو فوری به دوستی اینترنتی رسیدی؟

کیارش: الان دوستی ها اغلب این طوری است؛ چون استفاده از اینترنت زیاد شده است.

من: خب این نوع دوستی چه تفاوت هایی با دوستی واقعی دارد؟

کیارش: معلوم است که توی یک ارتباط تصویر تاثیر دارد. کلام و تصویر و حرکت هم زمان تاثیر بیشتری دارد. این ها در فضای مجازی نیست.

سپاس: ولی به نظر من آن قدر فضای مجازی بزرگ است که حالا در آن دنیا هم می توانی با دوستت بروی بیرون و ارتباط نزدیک داشته باشی.

کیارش: اما به نظر من هیچ چیز جای دست دادن را نمی گیرد.

طه: ولی یک اتفاقی توی دنیای مجازی می افتد. آنجا دیگر دوست تو دوست تو نیست. او نمی آید مثل یک کوه کنار تو بایستد. و تو واقعاً نمی دانی او چه ویژگی هایی دارد و البته به نظرم لزوماً هم بد نیست.

کیارش: من هم نگفتم بد است. گفتیم ارتباط رو در رو یک چیز دیگر است.

من: خب پس چرا دنبال این دوستی ها می رویم؟

سپاس: من روابط عمومی ام خوب است و دوستان مجازی ام در واقعیت وجود دارند و آن ها را دیده ام. یعنی در فضای مجازی دوستی ندارم که قبلاً او را ندیده باشم. اول دوستم را انتخاب می کنم و بعد او را به فضای مجازی راه می دهم.
طه: به نظر من این دوستی ها بیشتر سرگرمی است. مثلاً به جای بازی اینترنتی یا نوشتن یک شعر برای خودت جذاب تر است که چیزی را بنویسی و در جایی بگذاری که بقیه هم ببینند.

من: به نظر تان حقوق متقابل در دوستی چه چیزهایی می تواند باشد؟

سپاس: احترام آدم ها حفظ شود.
کیارش: نظر سپاس را قبول دارم.
طه: آدم ها باید هوای هم را داشته باشند و مثل کوه پشت هم باشند. و البته بدانند در هر کجا چه رفتاری داشته باشند. من این ها را از دوستم می خواهم و همین طوری هم برای او عمل می کنم.

